

# رسالهٔ اول پوئس رسول به قرنتیان

۱ از طرف پوئس که به ارادهٔ خدا دعوت شد تا رسول مسیح عیسی باشد و از طرف برادر ما سوستینیس<sup>۲</sup> به کلیسای خدا که در شهر قرنتس است، یعنی به همهٔ آنانی که در پیوستگی با مسیح عیسی تقدیس شده و فراخوانده شده‌اند تا قوم مقدس خدا باشند و به همهٔ کسانی که در همه جا نام عیسی مسیح را که خداوند آنها و خداوند ماست به زبان می‌آورند.<sup>۳</sup> از طرف پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند فیض و سلامتی به شما باد.

## شکرگزاری

۴ همیشه خدا را به خاطر آن فیضی که او در مسیح عیسی به شما عطا فرموده است شکر می‌کنیم،<sup>۵</sup> زیرا در پیوستگی با مسیح از هر لحاظ از جمله در کمال سخنوری و معلومات غنی شده‌اید.  
۶ شهادت ما دربارهٔ مسیح در بین شما به نتیجه رسیده است.<sup>۷</sup> و شما در حالی که انتظار ظهور خداوند ما عیسی مسیح را می‌کشید، از هیچیک از عطایای روح القدس بی‌نصیب نیستید.<sup>۸</sup> او شما را تا به آخر استوار خواهد داشت تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بدون عیب و نقص حاضر شوید.<sup>۹</sup> خدا شما را دعوت کرده است تا در زندگی پسر او، خداوند ما عیسی مسیح شریک و سهم شویید و او همیشه به قول خود وفادار است.

## تفرقه در کلیسا

<sup>۱۰</sup> ای برادران، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما درخواست می‌کنم که همه شما در آنچه که می‌گوئید توافق داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد بلکه با یک فکر و یک هدف کاملاً متحد باشید. <sup>۱۱</sup> زیرا ای برادران من، اعضای خانواده «خلویس» به من خبر داده‌اند که در میان شما نزاع‌هایی وجود دارد. <sup>۱۲</sup> منظورم این است که یکی می‌گوید: «من طرفدار پولس هستم» و دیگری می‌گوید: «من طرفدار اپلوس هستم.» آن یکی خود را پیرو پترس می‌داند و دیگری خود را پیرو مسیح! <sup>۱۳</sup> آیا مسیح به دسته‌ها تقسیم شده است؟ آیا پولس برای شما مصلوب گردید؟ آیا به نام پولس تعمید گرفتید؟

<sup>۱۴</sup> خدا را شکر که هیچ یک از شما را جز کرسپس و غایوس تعمید ندادم. <sup>۱۵</sup> بنابراین هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که من او را به نام خود تعمید داده‌ام. <sup>۱۶</sup> بلی من همچنین خانواده استیفان را نیز تعمید دادم، ولی جز ایشان دیگر کسی را به خاطر ندارم که تعمید داده باشم. <sup>۱۷</sup> به هر حال مسیح مرا نفرستاد که تعمید دهم، بلکه تا بشارت دهم و او نمی‌خواست که من با فصاحت کلام سخن بگویم، مبادا قدرت صلیب او بی‌اثر شود.

## مسیح قدرت و حکمت خدا

<sup>۱۸</sup> پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و بی‌معنی است ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت خداست. <sup>۱۹</sup> چنانکه نوشته شده است:

«حکمت حکیمان را باطل و فهم دانشوران را زایل خواهم کرد.»

۲۰ پس کجاست حکیم؟ کجاست دانشور؟ و یا کجاست بحث‌کننده این جهان؟ خدا نشان داده است، که حکمت این جهان پوچ و بی‌معنی است.

۲۱ خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که دنیا نتواند با حکمت خود او را بشناسد بلکه صلاح دانست که به وسیله همین پیام پوچ و بی‌معنی ما، ایمانداران را نجات بخشد. ۲۲ یهودیان خواستار معجزات هستند و یونانیان دانش و حکمت را دنبال می‌کنند، ۲۳ اما ما مسیح مصلوب‌شده را اعلام می‌کنیم، اگر چه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش و رنجش و برای دیگران پوچ و بی‌معنی است، ۲۴ اما برای کسانی که خدا آن‌ها را دعوت کرده است خواه یهود، خواه یونانی، مسیح قدرت خدا و حکمت اوست، ۲۵ زیرا آنچه در مورد خدا جهالت شمرده می‌شود از حکمت آدمیان حکیمانه‌تر و ضعف خدا از قدرت انسان قویتر است.

۲۶ ای برادران، به خاطر داشته باشید، در آن هنگام که خدا شما را دعوت کرد چه نوع اشخاصی بودید. از روی معیارهای این دنیا اکثر شما افرادی حکیم، با نفوذ، و یا نجیب‌زاده نبودید. ۲۷ بلکه خدا عمداً آنچه را که دنیا پوچ و بی‌معنی می‌شمارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد انتخاب کرد تا نیرومندان را شرمنده سازد. ۲۸ و خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتی نیستی می‌شمارد برگزید تا دنیای هستی‌ها را براندازد، ۲۹ تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد. ۳۰ از طرف خداست که شما با مسیح پیوستگی دارید و او مسیح را برای ما حکمت، عدالت، قدوسیت و خونبهای آزادی گردانیده است. ۳۱ بنابراین چنان که نوشته شده

است: «هرکه بخواهد فخر کند، به خداوند فخر نماید.»

## پیام ما: مسیح مصلوب شده

۲ ای برادران، وقتی من برای اعلام اسرار خدا به نزد شما آمدم، با فصاحت و حکمت انسانی نیامدم،<sup>۲</sup> زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی که در میان شما هستم، همه چیز جز عیسی مسیح و آن هم مصلوب شده را فراموش کنم.<sup>۳</sup> من با ضعف و با ترس و لرز به میان شما آمدم<sup>۴</sup> و سخن و پیام خود را با دلایل مجذوب کننده فلسفی بیان نکردم، بلکه آن را با روح القدس و قدرت او به ثبوت رسانیدم<sup>۵</sup> تا ایمان شما بر قدرت خدا متکی باشد، نه بر فلسفه انسانی.

## حکمت خدا

۶ البته فلسفه و حکمتی هست که آنرا در میان اشخاصی که در روح بالغ هستند بیان می‌کنیم، اما آن حکمتی نیست که متعلق به این دنیا و یا حکمرانان این دنیا باشد - حکمرانانی که به سوی نابودی پیش می‌روند -<sup>۷</sup> بلکه حکمت پنهان خدا را که از چشم آدمیان پوشیده بود و خدا آنرا از ازل برای جلال ما قرار داده بود، ابراز می‌کنیم.<sup>۸</sup> هیچ یک از حکمرانان این دنیا این را نفهمیدند، زیرا اگر می‌فهمیدند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند.<sup>۹</sup> اما چنانکه نوشته شده است:

«آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و در دل انسان نگذشته است، خدا برای دوستداران خود تیار کرده است.»

<sup>۱۰</sup> خدا این همه را به وسیله روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح القدس همه چیز حتی اعماق نیات خدا را کشف می‌کند. <sup>۱۱</sup> کیست که بهتر از روح شخص با باطن او آشنا باشد؟ به همان طریق، هیچ کس جز روح خدا با خدا آشنا نیست. <sup>۱۲</sup> روحی را که ما به دست آورده‌ایم متعلق به این دنیا نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایائی را که او به ما عنایت فرموده است، بشناسیم.

<sup>۱۳</sup> ما درباره این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان سرچشمه می‌گیرد سخن نمی‌گوئیم، بلکه با آنچه که روح القدس به ما می‌آموزد، و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می‌نمائیم. <sup>۱۴</sup> کسی که روحانی نیست، نمی‌تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی‌معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این‌گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آن‌ها نمی‌توانند آن را درک کنند. <sup>۱۵</sup> ولی شخص روحانی قادر است درباره همه چیز قضاوت کند ولی هیچ کس نمی‌تواند درباره او درست قضاوت نماید. <sup>۱۶</sup> زیرا:

« کیست که از فکر خدا آگاه باشد؟ و چه کسی می‌تواند چیزی به او بیاموزد؟ »

ولی ما فکر مسیح را داریم.

## خدمتگزاران خدا

<sup>۱۳</sup> و اما ای برادران، من نتوانستم همان‌طور که با افراد روحانی صحبت می‌کنم با شما سخن گویم، بلکه ناچار شدم، همان‌طوری

که با اشخاص نفسانی و یا کسانی که در ایمان به مسیح هنوز طفل هستند با شما صحبت کنم.<sup>۲</sup> به شما شیر دادم، نه گوشت، زیرا برای آن آماده نبودید و هنوز هم آماده نیستید،<sup>۳</sup> چون شما هنوز هم نفسانی هستید. وقتی بدبینی و نزاع در میان شما هست، آیا این نشان نمی‌دهد که نفسانی هستید و مثل دیگر مردم رفتار می‌کنید؟<sup>۴</sup> وقتی یکی می‌گوید: «من طرفدار پولس هستم» و دیگری می‌گوید: «من طرفدار اِپُلُس هستم.» آیا مثل دیگر مردم نیستید؟<sup>۵</sup> آخر، اِپُلُس کیست؟ پولس کیست؟ آنها فقط خادمانی هستند که با اجرای وظیفه‌ای که خداوند به ایشان داده، وسیلهٔ ایمان شما گردیدند.<sup>۶</sup> من کاشتم، اِپُلُس آبیاری کرد، ولی اصل کار یعنی رشد و نمو با خداست.<sup>۷</sup> کسی که می‌کارد و یا کسی که آبیاری می‌کند، اهمیت زیادی ندارد، در رشد و نموی گیاه کار عمده با خداست.<sup>۸</sup> کارنده و آبیاری کننده در یک سطح هستند و هر یک مطابق کار خود اجر خواهند گرفت،<sup>۹</sup> زیرا در خدمت خدا، ما همکاران او هستیم و شما مزرعهٔ او و عمارت او هستید.

<sup>۱۰</sup> من با استفاده از قدرت فیض بخش خدا، مانند یک معمار ماهر تهادی گذاشتم و اکنون کسی دیگر بر روی آن می‌سازد. هر کس باید متوجه باشد که روی آن چگونه بنا می‌کند،<sup>۱۱</sup> زیرا تهادب دیگری غیر از آنچه ریخته شد، نمی‌توان گذاشت و آن تهادب عیسی مسیح است.<sup>۱۲</sup> بعضی‌ها وقتی روی آن تهادب، آباد می‌کنند، طلا و نقره و سنگ‌های عالی به کار می‌برند و اشخاص دیگر از چوب و گیاه و گاه استفاده می‌کنند.<sup>۱۳</sup> ولی چگونگی کار هر کس آشکار خواهد شد، زیرا روز داوری آن را ظاهر خواهد ساخت. چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیت کار همه را می‌آزماید و ماهیتش را نشان می‌دهد.<sup>۱۴</sup> اگر آنچه را که آدمی بر

روی آن تهداب ساخته است، از آتش سالم بیرون آید، آن شخص اجر خود را خواهد یافت.<sup>۱۵</sup> اما اگر کارهای دست او سوخته شود، اجر خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت. مانند کسی که از میان شعله‌های آتش گذشته و نجات یافته باشد.

<sup>۱۶</sup> آیا نمی‌دانید که شما خانهٔ خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟<sup>۱۷</sup> اگر کسی خانهٔ خدا را آلوده سازد، خدا او را تباه خواهد ساخت؛ زیرا خانهٔ خدا پاک و مقدس است و آن خانه شما هستید.

<sup>۱۸</sup> هیچ کس خود را فریب ندهد. آیا کسی در میان شما هست که گمان می‌کند با معیارهای این دنیا خردمند است؟ او باید ابله شود تا واقعاً خردمند گردد.<sup>۱۹</sup> زیرا آنچه که از نظر این دنیا حکمت و خرد به حساب می‌آید، در نظر خدا پوچ و بی‌معنی است، چنان که نوشته شده است: «خدا خردمندان را در نیرنگ‌های خود شان گرفتار می‌سازد.»<sup>۲۰</sup> و باز نوشته شده است: «خداوند می‌داند که نقشه‌های خردمندان بیهوده است.»<sup>۲۱</sup> پس هیچ کس نباید به آنچه که انسان می‌کند فخر کند. در واقع همه چیز به شما تعلق دارد:<sup>۲۲</sup> پولس، اپلوس، پترس، این دنیا، زندگی، مرگ، زمان حال و زمان آینده، همهٔ اینها متعلق به شما و از آن شماست<sup>۲۳</sup> و شما از آن مسیح هستید و مسیح از آن خداست.

## رسولان مسیح

<sup>۲۴</sup> همه باید ما را خادمان مسیح و ناظران حقایق اسرار خدا بدانند.<sup>۲</sup> البته یک ناظر باید قابل اعتماد باشد،<sup>۳</sup> اما اگر به وسیلهٔ

شما و یا یک محکمهٔ انسانی داوری شوم، برای من کوچکترین اهمیتی ندارد، من دربارهٔ خود قضاوت نمی‌کنم.<sup>۴</sup> شاید من در خود عیبی نمی‌بینم ولی این دلیل نیست که من بی‌گناه هستم! خود خداوند است که دربارهٔ من قضاوت خواهد کرد.<sup>۵</sup> پس پیش از روز داوری دربارهٔ دیگران داوری نکنید، بلکه منتظر آمدن خداوند باشید، زیرا او آنچه را که در تاریکی پنهان است، در برابر نور آشکار خواهد ساخت و نیات پنهانی آدمیان را فاش خواهد کرد. در آن وقت هر کس آن‌طور که شایستهٔ اوست از جانب خدا تحسین خواهد شد.

<sup>۶</sup> ای برادران، به خاطر شما خودم و اُپُلُس را نمونه قرار دادم تا از ما یاد بگیرید، که «از آنچه که نوشته شده است نباید تجاوز کرد.» تا هیچ یک از شما خودپسندانه یک نفر را تعریف نکند و دیگری را خوار نشمارد،<sup>۷</sup> زیرا کیست که تو را برتر ساخته است؟ جز آنچه که از دیگران گرفته‌ای، چه داری؟ پس اگر از کسی دیگر گرفتی، چرا طوری به خود فخر می‌کنی که گویا از خود داشته‌ای؟

<sup>۸</sup> اکنون دیگر تمام آرزوهای شما برآورده شده است! حالا همه چیز برای شما فراهم است! و اکنون بدون ما به سلطنت رسیده‌اید! ای کاش واقعاً این‌طور می‌بود تا ما نیز با شما سلطنت می‌کردیم!<sup>۹</sup> چنین به نظر می‌رسد، که خدا ما رسولان را مانند اسیران محکوم به مرگ، که در آخر صف لشکریان قرار دارند، به معرض نمایش گذارده و ما را در مقابل چشم تمام کائنات - چه فرشته و چه انسان - به تماشا گذاشته است.

<sup>۱۰</sup> بلی، به خاطر مسیح جاهل شمرده می‌شویم ولی شما در مسیح مردمان دانا هستید! ما ضعیف هستیم و شما قوی! ما را حقیر



می‌شمارند و به شما افتخار می‌کنند! <sup>۱۱</sup> تا به این ساعت ما گرسنه و تشنه‌ایم، لباس کافی نداریم، لت و کوب می‌شویم، آواره و سرگردان هستیم. <sup>۱۲</sup> با وجود این با دست‌های خود کار می‌کنیم و زحمت می‌کشیم. وقتی فحش می‌شنویم، دعای خیر می‌کنیم. وقتی آزار می‌بینیم، تحمل می‌کنیم. <sup>۱۳</sup> وقتی به ما تهمت می‌زنند با مهربانی جواب می‌دهیم. ما مانند کثافت دنیا و لجن عالم انسانیت گشته و هنوز هم همین حالت را داریم.

<sup>۱۴</sup> اینها را ننوشتم تا شما را خجل سازم، بلکه خواستم شما را مانند فرزندان عزیز خود نصیحت نمایم. <sup>۱۵</sup> زیرا اگرچه شما هزاران معلم در مسیح داشته باشید، ولی بیشتر از یک پدر نخواهید داشت و من با دادن بشارت انجیل مسبب پیوستگی شما با مسیح شده و به این وسیله پدر شما گشته‌ام. <sup>۱۶</sup> بنابراین از شما درخواست می‌کنم، از من پیروی کنید. <sup>۱۷</sup> برای این منظور «تیموتاوس» را پیش شما فرستادم. او فرزند عزیز و وفادار من در خداوند است. اصولی را که از مسیح آموختم و در همه جا در کلیساها تعلیم می‌دهم، او به شما یادآوری خواهد کرد.

<sup>۱۸</sup> اما عده‌ای چون فکر می‌کنند که من نزد شما نخواهم آمد، مغرور شده‌اند، <sup>۱۹</sup> ولی اگر خدا بخواهد بزودی پیش شما خواهم آمد و آن وقت دیگر ادعاهای اشخاص مغرور را قبول نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم ببینم که قدرت آنها تا چه حد است. <sup>۲۰</sup> زیرا پادشاهی خدا عبارت از حرف نیست، بلکه از قدرت است. <sup>۲۱</sup> من چگونه نزد شما بیایم؟ با شلاق و یا با مهربانی و ملایمت؟

## فساد اخلاقی در کلیسا

۵<sup>۱</sup> در حقیقت شایع شده است که در میان شما یک نوع رابطه جنسی نامشروع وجود دارد و این عمل آنقدر زشت است که حتی در میان بی‌دینان هم یافت نمی‌شود، زیرا می‌شنوم که شخصی با زن پدر خود رابطه دارد.<sup>۲</sup> چرا به عوض اینکه خجل گشته و مقصر را از میان خود بیرون کنید، افتخار هم می‌کنید؟<sup>۳</sup> اگرچه من جسماً از شما دور هستم، ولی روحاً حاضرم و چنان شخص مجرم را در نام خداوند عیسی ملامت ساختم که گویی خودم در آنجا حضور داشتم.<sup>۴</sup> پس وقتی گرد هم می‌آئید و من در روح بین شما هستم، با حضور قدرت خداوند ما عیسی،<sup>۵</sup> این شخص را به شیطان تسلیم کنید تا نفس گناهکار او نابود شود و در روز خداوند یعنی روز داوری، روحش نجات یابد.

۶<sup>۶</sup> فخر شما در این مورد بی‌جاست. مگر نمی‌دانید که با کمی خمیرمایه مقدار زیادی خمیر می‌رسد؟<sup>۷</sup> پس اگر می‌خواهید خمیر تازه (فطیر) باشید (چنانکه هستید) باید خمیرمایه کهنه را تماماً از میان بردارید، زیرا مسیح که «قربانی عید فصیح» ماست، ذبح شده است.<sup>۸</sup> بنابراین، عید فصیح را نه با خمیرمایه ترش و کهنه که خمیرمایه بدخواهی و شرارت است، بلکه با نان فطیر که نان صمیمیت و صداقت است نگاه داریم.

۹<sup>۹</sup> در نامه‌ای به شما نوشتم که با اشخاص شهوتران معاشرت نکنید.<sup>۱۰</sup> ولی منظور من این نبود که با تمام اشخاص شهوتران این دنیا یا طمعکاران و تقلب‌کاران و یا بت‌پرستان کاری نداشته باشید، زیرا در این صورت مجبور می‌شوید این دنیا را ترک کنید.<sup>۱۱</sup> بلکه مقصود من این بود که با کسانی که خود را مسیحی می‌دانند ولی

مرتکب زنا، طمع، بت پرستی، ناسزاگویی، مستی و یا تقلب کاری می‌گردند، معاشرت نکنید. حتی با چنین اشخاص غذا هم نخورید،<sup>۱۲</sup> زیرا من با مردم خارج از کلیسا چه کار دارم که درباره آن‌ها قضاوت کنم؟ وظیفه شما این است که نسبت به اهل کلیسا داوری کنید<sup>۱۳</sup> و داوری مردمی که خارج از کلیسا هستند با خدا خواهد بود. آن مرد شریر را از میان خود برانید!

## درباره دادخواهی مسیحیان

۶<sup>۱</sup> هرگاه یکی از شما از برادر خود شکایتی داشته باشد، آیا جرأت می‌کند به عوض این که اجازه دهد ایمانداران موضوع را حل و فصل کنند، به محکمه نزد داوران بی‌ایمان رجوع نماید؟<sup>۲</sup> مگر نمی‌دانید که ایمانداران، دنیا را داوری خواهند کرد؟ و اگر شما باید دنیا را داوری کنید آیا لیاقت آن را ندارید که در مورد موضوعات کوچک داوری نمائید؟<sup>۳</sup> آیا نمی‌دانید که ما درباره فرشتگان قضاوت خواهیم کرد؟ پس چقدر بیشتر درباره امور این زندگی!<sup>۴</sup> بنابراین اگر چنین موضوعاتی پیش می‌آید، آیا شما می‌خواهید آن‌ها را برای حل و فصل نزد اشخاصی ببرید، که در کلیسا هیچ اعتباری ندارند؟<sup>۵</sup> من این را می‌گویم تا شما شرمنده شوید! آیا در میان شما یک نفر عاقل وجود ندارد که بتواند اختلاف بین دو برادر را رفع کند؟<sup>۶</sup> آیا برادری برضد برادر دیگر به محکمه می‌رود؟ و آیا اجازه می‌دهید که بی‌ایمانان موضوع را دادرسی نمایند؟

۷<sup>۲</sup> در واقع شکایت کردن از یکدیگر نشانه ضعف و شکست شماست. آیا برای شما بهتر نیست که مظلوم واقع شوید؟ آیا بهتر

نیست که فریب کسی را بخورید؟<sup>۸</sup> ولی در عوض شما نسبت به دیگران ظلم می‌کنید و آن‌ها را فریب می‌دهید و حتی با برادران خود هم همین‌طور می‌کنید.<sup>۹</sup> مگر نمی‌دانید که مردمان نادرست در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟ خود را فریب ندهید. اشخاص شهوتران، بت‌پرستان، زناکاران، لواط‌گران،<sup>۱۰</sup> دزدان، طمعکاران، مستان، ناسزاگویان و تقلب‌کاران در پادشاهی خدا هیچ بهره‌ای نخواهند داشت<sup>۱۱</sup> و بعضی از شما چنان بودید، ولی اکنون از گناهان خود پاک شده‌اید و جزء مقدسین خدا گشته و به نام عیسی مسیح خداوند و روح خدای ما عادل شمرده شده‌اید.

## بدن‌های ما و جلال خدا

<sup>۱۲</sup> ممکن است کسی بگوید: «در انجام هر کاری آزاد هستم،» اما هرکاری مفید نیست. بلی، من در انجام هر کار آزادم، اما نمی‌گذارم که چیزی مرا بنده خود سازد.<sup>۱۳</sup> باز هم ممکن است کسی بگوید: «خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است.» بلی، اما سرانجام خداوند هر دو را نابود خواهد ساخت! بدن انسان برای شهوترانی نامشروع ساخته نشده است، بلکه برای خداوند است و خداوند برای بدن است.<sup>۱۴</sup> چنانکه خدا، عیسی خداوند را با قدرت خود پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز زنده خواهد گردانید.

<sup>۱۵</sup> آیا نمی‌دانید که بدن‌های شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته است که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن یک فاحشه بسازم؟ هرگز نه!<sup>۱۶</sup> مگر نمی‌دانید مردی که با فاحشه بپیوندد، با او یک تن می‌شود؟ زیرا نوشته شده است: «این دو یک تن واحد خواهند بود.»<sup>۱۷</sup> اما هرکه به خداوند بپیوندد، روحاً

با او یکی است.

<sup>۱۸</sup> از شهوترانی بگریزید. هر گناه دیگری که انسان مرتکب می‌شود خارج از بدن است، اما هر که مرتکب گناهان جنسی می‌شود، نسبت به بدن خود گناه می‌کند. <sup>۱۹</sup> آیا نمی‌دانید که بدن شما خانه روح القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، <sup>۲۰</sup> زیرا با قیمت زیادی خریده شده‌اید. پس بدن‌های خود را برای جلال خدا به کار ببرید.

## درباره ازدواج

<sup>۱</sup> و اما، درباره چیزهایی که به من نوشتید: بهتر است که مرد، مجرد بماند، <sup>۲</sup> ولی چون دور ما پُر از وسوسه‌های جنسی است، بهتر است هر مرد برای خود زنی و هر زنی نیز برای خود شوهری داشته باشد. <sup>۳</sup> زن و شوهر باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. <sup>۴</sup> زن اختیار بدن خود را ندارد، زیرا او متعلق به شوهر خویش است و همچنین مرد اختیار بدن خود را ندارد، زیرا به زن خود تعلق دارد. <sup>۵</sup> یکدیگر را از حقوق زناشویی محروم نسازید، مگر با رضایت طرفین و برای مدتی، تا وقت خود را صرف راز و نیاز با خدا نمائید. اما پس از آن روابط شما در امور زناشویی به صورت عادی برگردد، مبادا ضعف شما در این مورد باعث شود تسلیم وسوسه‌های شیطان شوید.

<sup>۶</sup> این یک حکم نیست، این امتیازی است که به شما می‌دهم.

<sup>۷</sup> کاش همه شما در این مورد مانند من باشید، اما خداوند به هر کس استعداد خاصی داده است، به یکی، یک قسم و به دیگری به

<sup>۸</sup> به اشخاص مجرد و بیوه زنان می‌گوییم: برای شما بهتر است که مانند من مجرد بمانید، <sup>۹</sup> ولی اگر نمی‌توانید جلوی خواهش‌های خود را بگیرید، ازدواج کنید. زیرا ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است.

<sup>۱۰</sup> برای متاهلان امری می‌دهم، که امر خودم نیست، بلکه از جانب خداوند است. یک زن شوهردار نباید شوهر خود را ترک کند؛ <sup>۱۱</sup> اما اگر چنین کند یا باید تنها بماند و یا آنکه دوباره با شوهر خود آشتی کند. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق بدهد.

<sup>۱۲</sup> به دیگران می‌گوییم (این را من می‌گویم، نه خداوند): اگر مردی مسیحی، زنی بی‌ایمان داشته باشد و آن زن راضی به زندگی با او باشد، مرد نباید او را طلاق دهد. <sup>۱۳</sup> و همچنین زن مسیحی که شوهر بی‌ایمان دارد و شوهرش راضی به زندگی با او باشد، آن زن نباید شوهر خود را ترک کند. <sup>۱۴</sup> زیرا شوهر بی‌ایمان به وسیلهٔ زن ایماندار تقدیس می‌شود و زن بی‌ایمان نیز به وسیلهٔ شوهر ایماندارش، در غیر این صورت فرزندان شما نجس می‌بودند؛ حال آنکه اکنون از مقدسین هستند. <sup>۱۵</sup> اما اگر یک نفر بی‌ایمان بخواهد همسر مسیحی خود را ترک کند، مختار است. در اینگونه موارد خواهر و برادر مسیحی دیگر مقید نیستند، زیرا خدا ما را برای سلامتی خوانده است. <sup>۱۶</sup> ای زن، تو چه می‌دانی که شوهرت به وسیلهٔ تو نجات نیابد؟ و ای مرد، تو از کجا می‌دانی که وسیلهٔ نجات زن خود نخواهی شد؟

<sup>۱۷</sup> به هر حال هر کس در آن حالیکه خدا برایش معین نموده و او

را در آن حال خوانده است بماند. امر من در تمام کلیساها این است.<sup>۱۸</sup> آیا مرد سنت شده دعوت خدا را پذیرفته است؟ چنین شخصی آرزو نکند که سنت نشده باشد! آیا کسی در حالت سنت شده دعوت شده است؟ او نیز نباید سنت شود!<sup>۱۹</sup> سنت شدن یا نشدن اهمیت ندارد! آنچه مهم است، اطاعت از احکام خداست.<sup>۲۰</sup> پس هرکس در همان حالتی بماند که در آن، دعوت خدا را پذیرفت.<sup>۲۱</sup> آیا در بردگی دعوت شدی؟ از این ناراحت نباش اما اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری آن را از دست نده.<sup>۲۲</sup> زیرا غلامی که به پیوستگی با خداوند دعوت شده باشد، آزاد شده خداوند است. همچنین شخص آزادی که دعوت خداوند را پذیرفته است، غلام مسیح می‌باشد.<sup>۲۳</sup> شما به قیمت گرانی خریده شده‌اید؛ پس به بندگی انسان تن در ندهید.<sup>۲۴</sup> بنابراین ای برادران، هرکس در همان حالتی که در آن دعوت شده بماند، ولی با خدا زندگی کند.

## دربارهٔ افراد مجرد و بیوه زنان

<sup>۲۵</sup> در خصوص اشخاص مجرد از طرف خداوند امری ندارم، ولی به عنوان کسی که به لطف خداوند قابل اعتماد است، نظر خود را بیان می‌کنم:<sup>۲۶</sup> با توجه به اوضاع سخت فعلی، بهتر است هرکس همان‌گونه که هست بماند.<sup>۲۷</sup> آیا متأهل هستی؟ خواهان طلاق نباش! آیا مجرد هستی در فکر ازدواج نباش،<sup>۲۸</sup> اما اگر ازدواج کنی گناه نکرده‌ای و دختری که شوهر کند مرتکب گناه نشده است؛ ولی زن و شوهر در این زندگی دچار زحمت خواهند شد و من نمی‌خواهم شما در زحمت بیفتید.

<sup>۲۹</sup> ای برادران، مقصودم اینست: وقت زیادی باقی نمانده است و

از این پس حتی آنانی که زن دارند، باید طوری زندگی کنند که گویا مجرد هستند.<sup>۳۰</sup> ماتم داران طوری رفتار نمایند که گوئی غمی ندارند. خوشحالان طوری زندگی کنند که گوئی خوشی را فراموش کرده‌اند و خریداران طوری رفتار کنند که گوئی مالک آنچه خریده‌اند، نیستند<sup>۳۱</sup> و کسانی که به کارهای دنیوی مشغول هستند، طوری زندگی کنند که دلبسته این دنیا نشوند، زیرا حالت کنونی دنیا به زودی از بین خواهد رفت.

<sup>۳۲</sup> آرزوی من اینست که شما از هر نوع تشویش دور باشید. مرد مجرد به امور خدا علاقمند است و می‌خواهد خداوند را خشنود سازد،<sup>۳۳</sup> اما مرد متأهل به امور دنیوی علاقمند است و می‌خواهد همسر خود را خشنود سازد<sup>۳۴</sup> و به این سبب او به دو جهت کشیده می‌شود. همانطور یک زن بی‌شوهر یا یک دختر به امور خدا علاقه دارد و می‌خواهد در جسم و روح مقدس باشد، اما زن شوهردار به چیزهای دنیوی دلبستگی دارد، یعنی می‌خواهد شوهر خود را خشنود نماید.

<sup>۳۵</sup> برای خیریت شما این را می‌گویم و مقصودم این نیست که برای شما قید و بند به وجود آورم بلکه می‌خواهم آنچه را که صحیح و درست است انجام دهید و بدون هیچ مشغولیت خاطر، تمام وقت و هستی خود را وقف خداوند نمائید.

<sup>۳۶</sup> با وجود این اگر کسی تصور کند که نسبت به دختر خود بی‌انصافی می‌کند و دختر او از حد بلوغ گذشته و باید ازدواج کند، و اگر او می‌خواهد دخترش ازدواج نماید، گناهی مرتکب نشده است.<sup>۳۷</sup> اما اگر پدری از روی میل و اراده خود و بدون فشار دیگران تصمیم جدی گرفته است که دختر خود را پاک دامن نگاه



دارد، کاری نیکو می‌کند.<sup>۳۸</sup> پس شوهر دادن دختر نیکوست ولی شوهر ندادن او نیکوتر است.

<sup>۳۹</sup> زن تا زمانی که شوهرش زنده است به او تعلق دارد؛ ولی هرگاه شوهرش بمیرد، او آزاد است با هر کسی که می‌خواهد ازدواج نماید، به شرط اینکه در پیوستگی با خداوند باشد.<sup>۴۰</sup> اما به نظر من اگر او مجرد بماند، شادتر خواهد بود و گمان می‌کنم، که من نیز روح خدا را دارم.

## درباره غذاهای تقدیم شده به بُتها

**۸** <sup>۱</sup> و اما درباره خوراک‌های تقدیم شده به بُتها: البته همان‌طور که شما می‌گوئید: «همه ما اشخاص دانائی هستیم.» ولی چنین دانشی آدم را مغرور می‌سازد، اما محبت بنا می‌کند.<sup>۲</sup> اگر کسی گمان می‌کند که بر همه چیز واقف است، واقعاً آنطوری که باید و شاید هنوز چیزی نمی‌داند.<sup>۳</sup> اما کسی که خدا را دوست دارد، به وسیله خدا شناخته شده است.

<sup>۴</sup> پس درباره خوراک‌هایی که به بُتها تقدیم شده است: ما می‌دانیم که بُت واقعیت ندارد و خدای دیگری جز خدای یکتا نیست.  
<sup>۵</sup> حتی اگر به قول آن‌ها خدایانی در آسمان و زمین وجود داشته باشد، (همان‌طور که می‌بینیم آن‌ها به این‌گونه خدایان و خداوندان عقیده دارند)<sup>۶</sup> برای ما فقط یک خدا هست - یعنی خدای پدر که آفریننده همه چیز است و ما برای او زندگی می‌کنیم و فقط یک خداوند وجود دارد، یعنی عیسی مسیح که همه چیز به وسیله او آفریده شد و ما در او زیست می‌کنیم.

<sup>۷</sup> اما همهٔ مردم این را نمی‌دانند، بعضی چنان با بُتها خو گرفته‌اند که تا به امروز خوردن خوراک‌هایی را که به بُتها تقدیم شده، خوردن قربانی بُتها می‌دانند و هر وقت از آن بخورند وجدان ضعیف شان آلوده می‌گردد. <sup>۸</sup> البته خوراک، ما را به خدا نزدیکتر نخواهد ساخت؛ نه از خوردن آن غذاها نفعی عاید ما می‌شود نه از نخوردن آن‌ها ضرری.

<sup>۹</sup> اما متوجه باشید، مبادا این آزادی عمل شما به نحوی باعث لغزش اشخاص ضعیف گردد. <sup>۱۰</sup> اگر کسی تو را که شخص دانایی هستی بر سر دسترخوان بتکده نشسته ببیند، آیا این عمل تو کسی را که دارای وجدان ضعیفی است، به خوردن قربانی‌های بُت تشویق نخواهد کرد؟ <sup>۱۱</sup> پس روشنفکری تو باعث می‌شود، برادر ضعیفی که مسیح به خاطر او مُرد نابود شود. <sup>۱۲</sup> و به این ترتیب شما نسبت به برادران خود گناه می‌کنید و وجدان ضعیف آن‌ها را جریحه‌دار می‌سازید و از این بدتر، نسبت به خود مسیح هم گناه می‌کنید! <sup>۱۳</sup> بنابراین، اگر خوراکی را که می‌خورم باعث لغزش برادرم شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد، مبادا باعث لغزش او بشوم.

## اختیارات حقوق یک رسول

<sup>۹</sup> مگر من آزاد و مختار نیستم؟ مگر من رسول نیستم؟ آیا من خداوند ما عیسی را ندیده‌ام؟ مگر شما نتیجهٔ کار من در خداوند نیستید؟ <sup>۲</sup> اگر دیگران رسالت مرا قبول نداشته باشند، شما باید مرا رسول بدانید زیرا وجود شما در خداوند بهترین دلیل رسالت من است.

<sup>۳</sup> این است جواب من به آنانی که در مورد من انتقاد می‌کنند: <sup>۴</sup> آیا، این حق را نداریم که غذای خود را از کلیساها تأمین کنیم؟ <sup>۵</sup> آیا ما مانند دیگر رسولان و برادران خداوند و پترُس، حق نداریم در مسافرت‌های خود همسر مسیحی با خود داشته باشیم؟ <sup>۶</sup> آیا فقط من و برنابا باید برای امرار معاش زحمت بکشیم؟ <sup>۷</sup> آیا هرگز شنیده‌اید که عسکر با خرج خود خدمت کند؟ یا کسی در تاجیکستان خود انگور کاشته و از میوه آن نخورد؟ یا کدام چوپان است که گله‌ای را چوپانی کرده و از شیر آن استفاده نکند؟

<sup>۸</sup> آیا به مثال‌های انسانی متوسل شده‌ام؟ آیا شریعت نیز همین را نمی‌گوید؟ <sup>۹</sup> زیرا در تورات موسی نوشته شده است: «هنگامی که گاو خرمن را می‌کوبد دهانش را نبند.» آیا خدا در فکر گاوان است؟ <sup>۱۰</sup> یا واقعاً به خاطر ما بود که این گونه سخن گفت؟ البته در مورد ما نوشته شده است. زیرا آنکه قلبه می‌کند و آنکه خرمن را می‌کوبد، به امید شریک شدن در حاصل کار می‌کند. <sup>۱۱</sup> ما در میان شما بذر روحانی کاشتیم آیا جای تعجب است، اگر از شما کمک مادی بگیریم؟ <sup>۱۲</sup> هرگاه دیگران چنین توقعی از شما دارند، آیا ما نباید توقع بیشتر داشته باشیم؟

در هر صورت ما از حق خود استفاده ننموده‌ایم بلکه همه چیز را تحمل کرده ایم تا مانعی بر سر راه پیشرفت انجیل مسیح نگذارده باشیم. <sup>۱۳</sup> مگر نمی‌دانید آنها که خدمت عبادتگاه را می‌کنند، از آنچه به عبادتگاه اهداء می‌شود می‌خورند و نیز خادمین قربانگاه از قربانی‌های آن حصه می‌گیرند؟ <sup>۱۴</sup> به همین طریق، خداوند امر کرده است کسانی که بشارت می‌دهند، معاش خود را از آن راه تأمین کنند.

<sup>۱۵</sup> اما من از هیچ یک از این حقوق استفاده نکرده‌ام و این را هم به آن منظور نمی‌نویسم که برای خود چنین حقی کسب کنم، برای من مرگ بهتر است از این که کسی افتخارات مرا بیهوده سازد.

<sup>۱۶</sup> اگر من بشارت دهم نمی‌توانم فخر کنم، زیرا در انجام آن مجبور هستم! وای بر من اگر بشارت ندهم! <sup>۱۷</sup> اگر کار خود را از روی علاقه انجام دهم، اجر می‌گیرم و اگر از روی علاقه انجام ندهم، باز هم وظیفه‌ای است که به من سپرده شده و باید انجام دهم. <sup>۱۸</sup> پس اجر من چیست؟ اجر من این است که وقتی بشارت می‌دهم، انجیل را مفت و مجانی به دیگران می‌رسانم! یعنی من از حقوق خود به عنوان یک مبشر صرف نظر می‌کنم.

<sup>۱۹</sup> زیرا اگر چه کاملاً آزادم و برده‌ی کسی نیستم، خود را غلام همه ساخته‌ام تا به وسیله‌ی من عده‌ی زیادی به مسیح ایمان آورند. <sup>۲۰</sup> از این سبب وقتی با یهودیان هستم، مانند یک یهودی زندگی می‌کنم و وقتی که بین کسانی هستم، که تابع شریعت موسی هستند مانند آن‌ها رفتار می‌کنم. (اگر چه من تابع شریعت نیستم.) <sup>۲۱</sup> و برای اینکه غیریهودیان که شریعت موسی را ندارند به مسیح ایمان آورند، هم‌رنگ آنها شدم. (منظورم نافرمانی از شریعت خدا نیست، چون در واقع من تحت فرمان مسیح هستم.) <sup>۲۲</sup> همچنین در میان اشخاص ضعیف مثل آن‌ها ضعیف شدم تا به وسیله‌ی من آن‌ها به مسیح ایمان آورند. در واقع با همه هم‌رنگ شده‌ام تا به نحوی وسیله‌ی نجات آن‌ها بشوم.

<sup>۲۳</sup> همه‌ی این کارها را به خاطر انجیل انجام می‌دهم تا در برکات آن شریک شوم. <sup>۲۴</sup> مگر نمی‌دانید که در مسابقه‌ی دَوش، اگر چه همه‌ی شرکت‌کنندگان می‌دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می‌گیرد؟ شما نیز طوری بدوید که آن جایزه نصیب شما شود. <sup>۲۵</sup> ورزشکاری که

خود را برای مسابقه آماده می‌سازد، سخت می‌کوشد و از زیاده‌روی خودداری می‌کند. آن‌ها چنین می‌کنند تا تاج گلی را که زود پژمرده می‌شود به دست آورند، ولی ما این کار را به خاطر تاجی که تا ابد باقی می‌ماند انجام می‌دهیم.<sup>۲۶</sup> بنابراین من می‌دوم ولی نه بدون هدف، من مُشت می‌زنم اما نه مثل کسی که به هوا مُشت می‌زند.<sup>۲۷</sup> بدن خود را زحمت می‌دهم و آن را تحت فرمان خود در می‌آورم، مبادا پس از این که دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من از شرکت در آن محروم باشم.

## نتایج هولناک بت پرستی

۱۰ ای برادران، نمی‌خواهم از آنچه برای اجداد ما واقع شد بی‌خبر باشید. درست است که همه آن‌ها در زیر سایه ابر بودند و همه از بحر عبور کردند<sup>۲</sup> و همه به عنوان پیروان موسی در ابر و بحر تعمید گرفتند<sup>۳</sup> و همه از یک نان روحانی می‌خوردند<sup>۴</sup> و از یک آب روحانی می‌نوشیدند؛ زیرا از صخره‌ای روحانی که ایشان را دنبال می‌کرد، می‌نوشیدند و آن صخره مسیح بود.<sup>۵</sup> ولی با وجود این، خدا از اکثر آنها خوشنود نبود و به این سبب جسدهای آن‌ها در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

۶ همه این چیزها برای ایشان واقع شد تا برای ما عبرتی باشد، تا ما مانند آن‌ها آرزوی چیزهای بد نکنیم.<sup>۷</sup> مثلاً مانند بعضی از آن‌ها بت پرست نباشید، چنانکه نوشته شده است: «قوم اسرائیل نشستند تا بخورند و بنوشند و برخاستند تا به لِه و لعب پردازند.»<sup>۸</sup> مرتکب گناهان جنسی نشویم چنانکه بعضی از آن‌ها مرتکب شدند و در عرض یک روز بیست و سه هزار نفر از آنها مردند.

<sup>۹</sup> خداوند را امتحان نکنیم! به طوری که بعضی از ایشان امتحان کردند و به وسیلهٔ مارها هلاک گردیدند. <sup>۱۰</sup> برضد خداوند شکایت نکنیم، چنان که بعضی از آن‌ها کردند و به دست فرشتهٔ مرگ نابود شدند.

<sup>۱۱</sup> همهٔ این واقعات به عنوان نمونه‌ای بر سر آنها آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. زیرا ما در زمان‌های آخر زندگی می‌کنیم.

<sup>۱۲</sup> بنابراین هرکس که گمان می‌کند استوار است، متوجه باشد که سقوط نکند. <sup>۱۳</sup> وسوسه‌هایی که شما با آن روبرو می‌شوید، وسوسه‌هایی است که برای تمام مردم پیش می‌آید، اما خدا به وعده‌های خود وفا می‌کند و نمی‌گذارد شما بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید. همراه با هر وسوسه‌ای خداوند راهی هم برای فرار از آن فراهم می‌کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.

<sup>۱۴</sup> پس ای برادران، در مقابل بت پرستی ایستادگی کنید. <sup>۱۵</sup> روی سخن من با شما، یعنی با روشنفکران است. دربارهٔ آنچه می‌گویم خودتان قضاوت کنید. <sup>۱۶</sup> آیا نوشیدن پیالهٔ پُر از برکت که خدا را برای آن سپاس می‌گوئیم، شرکت در خون مسیح نیست؟ و آیا وقتی نان را پاره کرده می‌خوریم، آیا شرکت در بدن مسیح نیست؟ <sup>۱۷</sup> همان طوری که یک نان وجود دارد، ما نیز اگرچه بسیاریم یک بدن هستیم زیرا همهٔ ما در خوردن یک نان شریک هستیم.

<sup>۱۸</sup> دربارهٔ آنچه قوم اسرائیل کرد فکر کنید، آیا خوردندگان قربانی‌ها در خدمت قربانگاه شریک نیستند؟ <sup>۱۹</sup> پس مقصود من چیست؟ آیا اینکه خوراکی که به بُت تقدیم می‌شود، مافوق خوراکی‌های

معمولی است و یا خود بُت چیزی غیر از یک بُت است؟<sup>۲۰</sup> نخیر، بلکه مقصود این است که بت پرستان آنچه را قربانی می کنند به شیاطین تقدیم می نمایند، نه به خدا و من نمی خواهم شما با شیاطین شریک باشید.<sup>۲۱</sup> شما نمی توانید هم از پیاله خداوند و هم از پیاله شیاطین بنوشید و شما نمی توانید هم بر سر دسترخوان خداوند و هم دسترخوان شیاطین بنشینید.<sup>۲۲</sup> آیا می خواهیم خشم خداوند را برانگیزانیم؟ آیا ما از او قویتر هستیم؟

<sup>۲۳</sup> می گوئید: «در انجام هر کاری آزاد هستیم.» درست است، اما هر کاری برای ما صلاح نیست. بلی، همان طور که می گوئید در انجام هر کاری آزاد هستیم، اما هرکاری مفید نیست.<sup>۲۴</sup> هیچ کس در فکر نفع خود نباشد، بلکه در فکر نفع دیگران باشد.<sup>۲۵</sup> برای این که وجدان شما آسوده باشد، گوشتی را که در بازار فروخته می شود، بدون چون و چرا بخورید.<sup>۲۶</sup> زیرا «زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است.»<sup>۲۷</sup> و اگر شخصی بی ایمان شما را به خانه خود دعوت کند و می خواهید بروید، هر غذایی که پیش شما گذاشت بخورید و برای راحتی وجدان تان لازم نیست درباره آن چیزی بپرسید.<sup>۲۸</sup> اما اگر او به شما بگوید: «این گوشت، گوشت قربانی است،» به خاطر آن کسی که شما را آگاه ساخت و به خاطر وجدان، آن غذا را نخورید.<sup>۲۹</sup> مقصود من وجدان شما نیست، بلکه وجدان آن شخص. ولی شما خواهید گفت: «چرا طرز قضاوت دیگران آزادی عمل مرا محدود سازد؟<sup>۳۰</sup> اگر من خوراک خود را با شکرگزاری می خورم، دیگر چرا باید برای آنچه شکرگزاری کرده ام مورد انتقاد قرار بگیرم؟»<sup>۳۱</sup> هرچه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگری که می کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید.<sup>۳۲</sup> یهودیان یا یونانیان یا کلیسای

خدا را نرنجانید.<sup>۳۳</sup> همان کاری را بکنید که من می‌کنم: من کوشش می‌کنم تمام مردم را در هر امری خشنود سازم و در فکر خود نیستم، بلکه در فکر نفع بسیاری هستم تا ایشان نجات یابند.

۱۱ از من پیروی کنید همان طور که من از مسیح پیروی می‌کنم.

## قواعدی دربارهٔ عبادت زنان

<sup>۲</sup> اکنون باید شما را تعریف کنم زیرا همیشه به یاد من هستید و از آن تعالیمی که به شما سپردم، پیروی می‌کنید.<sup>۳</sup> اما می‌خواهم بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر هر زن شوهر اوست و سر مسیح خداست.<sup>۴</sup> پس مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد، سر خود یعنی مسیح را رسوا می‌سازد.

<sup>۵</sup> همچنین زنی که با سر نپوشیده دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد، سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شده، هیچ فرقی ندارد.<sup>۶</sup> اگر پوشانیدن یا نپوشانیدن سر برای زنی مهم نیست، پس سر خود را هم بتراشد و اگر تراشیدن موی سر برای زن رسوایی به بار می‌آورد، بهتر است که سر او هم پوشیده باشد.<sup>۷</sup> لازم نیست که مرد سر خود را بپوشاند زیرا او صورت و جلال خدا را منعکس می‌سازد. اما زن، جلال مرد است؛<sup>۸</sup> زیرا مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد به وجود آمد<sup>۹</sup> و مرد نیز بخاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق شد.<sup>۱۰</sup> به این

جهت و همچنین بخاطر فرشتگان زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان است.<sup>۱۱</sup> به هر حال در خداوند زن از مرد یا مرد از زن بی‌نیاز نیست.<sup>۱۲</sup> زیرا چنانکه زن از مرد به وجود



آمد، مرد از زن متولد می‌شود. نه تنها هر دوی آن‌ها بلکه همه چیز متعلق به خداست.

<sup>۱۳</sup> خودتان قضاوت کنید - آیا شایسته است که زن با سر نپوشیده در پیشگاه خدا دعا کند؟ <sup>۱۴</sup> مگر خود طبیعت به شما نمی‌آموزد، که موی دراز برای مرد شرم‌آور است؟ <sup>۱۵</sup> اما برعکس، موی دراز زن، مایه افتخار اوست و برای این به او داده شده است تا با آن سر خود را بپوشاند. <sup>۱۶</sup> اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند، تنها چیزی که به او می‌گویم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیر از این نداریم.

## شام خداوند

(همچنین در متی ۲۶: ۲۶ - ۲۹ و مرقس ۱۴: ۲۲ - ۲۵ و لوقا ۲۲: ۱۴ - ۲۰)

<sup>۱۷</sup> ولی در مورد دستورات زیر، شما را تعریف نمی‌کنم، زیرا وقتی دور هم جمع می‌شوید، نتیجه آن نه تنها به فایده شما نیست، بلکه به زیان شماست. <sup>۱۸</sup> اولاً می‌شنوم هنگامی که به صورت کلیسا دور هم جمع می‌شوید، به دسته‌های مختلف تقسیم می‌گردید و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنیم <sup>۱۹</sup> زیرا شکی نیست که باید در میان شما دسته‌هایی بوجود آید تا اشخاص صمیمی شناخته شوند. <sup>۲۰</sup> وقتی دور هم جمع می‌شوید، برای خوردن شام خداوند نیست، <sup>۲۱</sup> زیرا در هنگام خوردن هر کسی با عجله شام خود را می‌خورد و در نتیجه عده‌ای گرسنه می‌مانند در حالی که دیگران مست می‌شوند. <sup>۲۲</sup> آیا خانه‌ای ندارید که در آن بخورید و بنوشید؟ آیا به این وسیله می‌خواهید کلیسای خدا را حقیر بشمارید و اعضای نیازمند را خجل سازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا می‌توانم در این امر شما را

آفرین بگویم؟ هرگز نه!

<sup>۲۳</sup> تعالیمی را که به شما دادم، از خود خداوند گرفتم و آن این بود که عیسی خداوند در شبی که تسلیم دشمنان شد، نان را گرفت <sup>۲۴</sup> و بعد از شکرگزاری آن را پاره کرده گفت: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من بجا آورید.» <sup>۲۵</sup> همان طور پس از شام پیاله را نیز برداشته گفت: «این پیاله همان عهد و پیمان نوی است که با خون من بسته می شود. هرگاه این را می نوشید به یاد من بنوشید.»

<sup>۲۶</sup> زیرا تا وقت آمدن خداوند هرگاه این نان را بخورید و پیاله را بنوشید، مرگ او را اعلام می کنید. <sup>۲۷</sup> بنابراین اگر کسی بطور ناشایست نان را بخورد و پیاله را بنوشد، نسبت به بدن و خون خداوند مرتکب خطا خواهد شد. <sup>۲۸</sup> بنابراین هرکس خود را بیازماید، آن وقت از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد، <sup>۲۹</sup> زیرا کسی که معنی و مفهوم بدن مسیح را درک نکند و از آن بخورد و بنوشد، با خوردن و نوشیدن آن خود را ملامت می سازد. <sup>۳۰</sup> به همین سبب است که بسیاری از شما ضعیف و مریض هستید و عده ای نیز مرده اند. <sup>۳۱</sup> اما اگر اول خود را می آزمودیم ملامت نمی شدیم. <sup>۳۲</sup> ولی خداوند ما را داوری و تنبیه می کند تا با دنیا محکوم نگردیم.

<sup>۳۳</sup> پس ای برادران، هر وقت برای خوردن شام خداوند دور هم جمع می شوید، منتظر یکدیگر باشید. <sup>۳۴</sup> و اگر کسی گرسنه است، در منزل خود غذا بخورد. مبدا جمع شدن شما باعث حکم شدن شما شود و در خصوص مطالب دیگر، هر وقت به آنجا بیایم آن ها را حل و فصل خواهیم کرد.

۱۲ و اما درباره عطایای روح القدس، ای برادران، من

نمی‌خواهم در این خصوص بی‌اطلاع باشید.<sup>۲</sup> شما می‌دانید زمانی که هنوز خداشناس بودید، به سوی بُتهای بی‌زبان کشیده می‌شدید و گمراه می‌گشتید.<sup>۳</sup> پس باید بفهمید که اگر کسی تحت تأثیر روح خدا باشد، نمی‌تواند عیسی را لعن کند و کسی هم نمی‌تواند عیسی را خداوند بداند، مگر به وسیله روح القدس.

۴ عطایای روحانی گوناگون است اما همه آن‌ها را یک روح

می‌بخشد.<sup>۵</sup> خدمات ما گوناگون است، اما تمام این خدمات برای

یک خداوند است.<sup>۶</sup> فعالیت‌های ما نیز مختلف است اما یک

خداست که در همه عمل می‌کند.<sup>۷</sup> در هر فرد، روح خدا به نوعی

خاص برای خیریت تمام مردم تجلی می‌کند.<sup>۸</sup> مثلاً روح القدس به

یکی بیان حکمت عطا می‌کند و به دیگری بیان معرفت.<sup>۹</sup> به یکی

ایمان می‌بخشد و به دیگری قدرت شفا دادن،<sup>۱۰</sup> به یکی قدرت

معجزه کردن و به دیگری قدرت پیشگویی و به سومی عطیه

تشخیص ارواح عطا می‌کند. به یکی قدرت سخن گفتن به زبان‌ها

و به دیگری قدرت ترجمه زبان‌ها را می‌بخشد.<sup>۱۱</sup> اما کلیه این

عطایا کار یک روح واحد است و او آن‌ها را مطابق اراده خود به

هر کس عطا می‌فرماید.

## یک بدن شامل اعضای مختلف است

۱۲ بدن انسان، واحدی است که از اعضای بسیار تشکیل شده و

اگرچه دارای اعضای متفاوت می‌باشد، بازهم بدن واحد است و

مسیح هم همین‌طور می‌باشد.<sup>۱۳</sup> پس همه ما خواه یهود، خواه

یونانی، خواه برده، خواه آزاد به وسیلهٔ یک روح در یک بدن  
تعمید یافته‌ایم و همه از همان روح پُر شده‌ایم تا از او بنوشیم.

<sup>۱۴</sup> بدن از یک عضو ساخته نشده، بلکه شامل اعضای بسیار است.  
<sup>۱۵</sup> اگر پا بگویید: «چون دست نیستم، به بدن تعلق ندارم،» آیا به  
خاطر این حرف، دیگر عضو بدن نیست؟ <sup>۱۶</sup> یا اگر گوش بگویید:  
«به علت اینکه چشم نیستم، به بدن متعلق نیستم» آیا به این دلیل  
دیگر عضو بدن شمرده نمی‌شود؟ <sup>۱۷</sup> اگر تمام بدن چشم می‌بود،  
چگونه می‌توانست بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش می‌بود، چگونه  
می‌توانست ببیند؟ <sup>۱۸</sup> در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه  
اعضای بدن مطابق ارادهٔ خود بخشیده است. <sup>۱۹</sup> اگر تنها یک  
عضو می‌بود، بدنی وجود نمی‌داشت! <sup>۲۰</sup> اما در واقع اعضا بسیار  
است، ولی بدن یکی است.

<sup>۲۱</sup> پس چشم نمی‌تواند به دست بگوید: «محتاج تو نیستم.» یا سر  
نمی‌تواند به پا بگوید: «به تو احتیاج ندارم.» <sup>۲۲</sup> برعکس، اعضای  
که به ظاهر ضعیف‌اند وجودشان بیش از همه ضروری است؛ <sup>۲۳</sup> و  
اعضای را که پست می‌شماریم، با دقت بیشتری می‌پوشانیم و آن  
قسمت از اعضای بدن خود را که زیبا نیستند، با توجه خاصی  
می‌آرائیم، <sup>۲۴</sup> حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین آرایشی احتیاج  
ندارد. بلی، خدا اعضای بدن را طوری به هم مربوط ساخته که به  
اعضای پست‌تر بدن اهمیت بیشتری داده می‌شود. <sup>۲۵</sup> تا به این  
ترتیب در بین اعضای بدن ناهماهنگی به وجود نیاید، بلکه تمام  
اعضا نسبت به یکدیگر توجه متقابل داشته باشند. <sup>۲۶</sup> اگر عضوی  
به درد آید، اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند.  
همچنین اگر یکی از اعضا مورد تعریف واقع شود، اعضای دیگر  
نیز خوشحال خواهند بود.

<sup>۲۷</sup> به این ترتیب، شما جمعاً بدن مسیح و فرداً فرد عضوی از اعضای بدن او هستید. <sup>۲۸</sup> مقصودم این است که خدا در کلیسا اشخاص معینی را به شرح زیر قرار داده است: اول رسولان، دوم انبیاء، سوم معلمین و بعد از اینها معجزه‌کنندگان و شفا دهندگان و مددگاران و مدیران و آنانی که به زبان‌های مختلف سخن می‌گویند. <sup>۲۹</sup> آیا همه رسول یا نبی یا معلم هستند؟ آیا همه معجزه می‌کنند؟ <sup>۳۰</sup> یا قدرت شفا دادن دارند؟ آیا همه به زبان‌ها سخن می‌گویند؟ یا همه زبان‌ها را ترجمه می‌کنند؟ <sup>۳۱</sup> پس با شوق زیاد خواهان بهترین عطایا باشید و اکنون بهترین راه را به شما نشان خواهم داد.

## محبت

**۱۳** <sup>۱</sup> اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان سخن گویم ولی محبت نداشته باشم، فقط یک دهول میان خالی و یا یک چمته پُر سر و صدا هستم. <sup>۲</sup> اگر قادر به پیشگویی و درک کلیه اسرار خدا و تمام دانش‌ها باشم و دارای ایمانی باشم که بتوانم کوه‌ها را از جای شان به جای دیگر منتقل کنم، ولی محبت نداشته باشم هیچ هستم! <sup>۳</sup> اگر تمام دارائی خود را به فقرا بدهم و حتی بدن خود را در راه خدا به سوختن بدهم، اما محبت نداشته باشم، هیچ فایده‌ای عاید من نخواهد شد.

<sup>۴</sup> محبت بردبار و مهربان است. در محبت بدبینی و خودبینی و تکبر نیست. <sup>۵</sup> محبت رفتار ناشایسته ندارد. خودخواه نیست. خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد. <sup>۶</sup> محبت از ناراستی خوشحال نمی‌شود ولی از راستی شادمان می‌گردد. <sup>۷</sup> محبت در همه حال صبر

می‌کند و در هر حال خوش‌باور و امیدوار است و هر باری را تحمل می‌کند.

<sup>۸</sup> پیشگویی از بین خواهد رفت و سخن گفتن به زبان‌ها خاتمه خواهد یافت و بیان معرفت از میان می‌رود، اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت. <sup>۹</sup> عطایایی مانند معرفت و پیشگویی، جزئی و ناتمام است. <sup>۱۰</sup> اما با آمدن کمال، هر آنچه جزئی و ناتمام است از بین می‌رود.

<sup>۱۱</sup> موقعی که طفل بودم طفلانه حرف می‌زدم و طفلانه فکر می‌کردم و دلیل می‌گفتم. حالا که بزرگ شده‌ام از روش‌های طفلانه دست کشیده‌ام. <sup>۱۲</sup> آنچه را اکنون می‌بینم مثل تصویر تیره و تار آئینه است ولی در آن زمان همه چیز را روبرو خواهیم دید. آنچه را اکنون می‌دانیم جزئی و ناکامل است ولی در آن زمان معرفت ما کامل خواهد شد یعنی به اندازه کمال معرفت خدا نسبت به من! <sup>۱۳</sup> خلاصه این سه چیز باقی می‌ماند: ایمان و امید و محبت، ولی بزرگترین اینها محبت است.

## مقایسه زبان‌ها با پیشگویی

<sup>۱۴</sup> ۱ پس همیشه در پی محبت باشید و در عین حال مشتاق دریافت عطایای روح القدس و مخصوصاً عطیه پیشگویی باشید، <sup>۲</sup> زیرا کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید، روی سخن او با خداست نه با مردم، چون دیگران آنچه را که او می‌گوید نمی‌فهمند. زیرا او با قدرت روح القدس اسرار خدا را به زبان می‌آورد، <sup>۳</sup> اما از طرف دیگر آنکه پیشگویی می‌کند، برای تقویت و تشویق و تسلی

دیگران با آن‌ها سخن می‌گوید. <sup>۴</sup> کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید، تنها خود را تقویت می‌کند، ولی کسی که پیشگویی می‌کند، کلیسا را تقویت می‌نماید.

<sup>۵</sup> اگر همه شما به زبان‌ها سخن گوئید خوشحالم، ولی بهتر می‌دانم که همه شما پیشگویی کنید؛ زیرا اهمیت کسی که پیشگویی می‌کند، از کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید بیشتر است، مگر اینکه کسی بتواند سخن او را ترجمه نماید تا کلیسا تقویت شود. <sup>۶</sup> پس ای برادران، اگر من پیش شما بیایم و به زبان‌ها سخن بگویم چه نفعی برای شما خواهم داشت؟ هیچ! مگر اینکه برای شما مکاشفه‌ای یا معرفتی یا پیامی یا تعلیمی از جانب خدا بیاورم.

<sup>۷</sup> حتی سازهای بی‌جان مثل نی یا چنگ، اگر بطور شمرده و واضح نواخته نشوند، چگونه شنوندگان درک نمایند که آهنگ آن‌ها چیست؟ <sup>۸</sup> باز هم اگر شیپور صدایی نامفهوم بدهد، کیست که خود را آماده جنگ سازد؟ <sup>۹</sup> همچنین اگر شما به زبان‌ها سخنان نامفهوم بگوئید، چگونه دیگران بفهمند چه می‌گوئید؟ در این صورت سخنان شما باد هوا خواهد بود. <sup>۱۰</sup> در دنیا، زبان‌های مختلف بسیار است، اما هیچ یک از آن‌ها بی‌معنی نیست. <sup>۱۱</sup> اما اگر من زبانی را که با آن صحبت می‌شود، نفهمم نسبت به گوینده آن بیگانه خواهم بود و او نیز نسبت به من بیگانه است. <sup>۱۲</sup> چون شما اشتیاق دارید صاحب عطایای روح باشید، بکوشید بیشتر عطایایی را بیابید که باعث تقویت و پیشرفت کلیسا می‌باشد.

<sup>۱۳</sup> بنابراین آن کسی که به زبان‌ها سخن می‌گوید، باید دعا کند که قادر به ترجمه پیام خود باشد. <sup>۱۴</sup> زیرا اگر من به زبان‌ها دعا کنم،

روح من مشغول دعاست ولی عقل من در آن نقشی ندارد.<sup>۱۵</sup> پس چه کنم؟ من با روح خود دعا می‌کنم و در عین حال با عقل و فهم خود نیز دعا خواهم کرد و به همین طریق سرود حمد خواهم خواند، یعنی با روح خود و با فکر خود نیز.<sup>۱۶</sup> در غیر این صورت اگر خدا را در روح سپاسگزاری می‌کنید، آن کسی که دارای هدایای روح نیست، چگونه نسبت به دعای سپاسگزاری شما آمین بگوید، زیرا او آنچه را که شما می‌گوئید نمی‌فهمد.<sup>۱۷</sup> قبول دارم که به طرز جالبی سپاسگزاری می‌کنید، ولی اگر باعث تقویت دیگران نیست چه فایده!

<sup>۱۸</sup> خدا را شکر که من بیش از همه شما به زبان‌ها سخن می‌گویم،  
<sup>۱۹</sup> اما در عبادت کلیسایی گفتن پنج کلمه با معنی را برای تعلیم دیگران، از گفتن ده هزار کلمه به زبانی نامفهوم بهتر می‌دانم.

<sup>۲۰</sup> ای برادران، در عقل مانند کودکان نباشید؛ اما نسبت به بدی و شرارت مثل یک نوزاد بمانید و در عقل اشخاص بالغ باشید.  
<sup>۲۱</sup> در تورات نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید که من به زبان‌های بیگانه و از لبان بیگانگان با این قوم سخن خواهم گفت و با وجود این آن‌ها به من گوش نخواهند داد.»

<sup>۲۲</sup> مطابق این کلام، عطیه زبان‌ها نشانه‌ای است برای بی‌ایمانان نه برای ایمانداران، حال آنکه پیشگویی برای ایمانداران است، نه برای بی‌ایمانان.<sup>۲۳</sup> پس اگر تمام کلیسا جمع شوند و به زبان‌ها سخن بگویند و در همان وقت اشخاصی که بی‌اطلاع یا بی‌ایمان باشند به مجلس شما وارد شوند، آیا آن‌ها نخواهند گفت که همه



شما دیوانه هستید؟<sup>۲۴</sup> اما اگر همه شما پیشگویی کنید و شخص نوایمان یا بی ایمان به مجلس شما داخل شود، آنچه را او می شنود، او را به گناهانش آگاه می سازد و به وسیله سخنانی که می شنود داوری می شود،<sup>۲۵</sup> و اندیشه های پنهانی او فاش خواهد شد و به زانو درآمده خدا را پرستش خواهد کرد و اعتراف می کند که واقعاً خدا در میان شماست.

## نظم و ترتیب در کلیسا

<sup>۲۶</sup> ای برادران، منظور من چیست؟ مقصودم این است که وقتی دور هم جمع می شوید، هرکس سرودی یا تعلیمی یا مکاشفه ای یا سخنی به زبان ها یا ترجمه زبان را داشته باشد، همه اینها باید به منظور تقویت همه انجام شود.<sup>۲۷</sup> و اگر می خواهید به زبان ها سخن گوئید، دو یا سه نفر بیشتر نباشد و یکی بعد از دیگری سخن بگوید و آن هم با ترجمه باشد.<sup>۲۸</sup> اگر ترجمه کننده ای در آنجا حاضر نباشد، هیچ کس نباید در مجلس کلیسا به زبان ها صحبت کند، مگر اینکه صحبت او بین او و خدا باشد.<sup>۲۹</sup> آن دو یا سه نفری که قرار است پیشگویی کنند، صحبت نمایند و دیگران درباره گفتار ایشان قضاوت کنند.<sup>۳۰</sup> اما اگر مکاشفه ای به یکی از حاضران مجلس برسد، آن کسی که مشغول سخن گفتن است خاموش شود.<sup>۳۱</sup> به این ترتیب شما می توانید یکی بعد از دیگری برای تعلیم و تقویت همه سخن بگوئید،<sup>۳۲</sup> زیرا عطیه پیشگویی باید تحت اختیار گوینده آن باشد،<sup>۳۳</sup> چون خدا، خدای هرج و مرج نیست، بلکه خدای نظم و آرامش است. چنانکه در تمام کلیساهای مقدسین رواج است.<sup>۳۴</sup> زنان در کلیسا خاموش باشند، زیرا اجازه سخن گفتن ندارند؛ بلکه مطابق آنچه تورات نیز می گوید، زنان مطیع باشند.<sup>۳۵</sup> اگر می خواهند درباره امری چیزی

بدانند، در خانه از شوهران خود بپرسند، زیرا برای زن شایسته نیست که در کلیسا سخن بگوید.

<sup>۳۶</sup> آیا گمان می‌کنید که پیام خدا از شما شروع شده است؟ و یا پیام او تنها به شما رسیده است؟ <sup>۳۷</sup> اگر کسی خود را نبی بخواند یا دارای عطایای روحانی دیگر بداند، باید تصدیق کند که آنچه را می‌نویسم امر خداوند است. <sup>۳۸</sup> و اگر کسی به این امر بی‌اعتنایی کند، نسبت به او نیز بی‌اعتنایی خواهد شد.

<sup>۳۹</sup> خلاصه‌ای برادران من، شوق به عطیۀ پیشگویی داشته باشید و در عین حال سخن‌گفتن به زبان‌ها را منع نکنید. <sup>۴۰</sup> اما همه کارها باید با نظم و ترتیب انجام شود.

## رستاخیز مسیح

**۱۵** <sup>۱</sup> ای برادران، اکنون می‌خواهم مژده‌ای را که قبلاً به شما اعلام کرده بودم و شما قبول نمودید و در آن پایدار هستید، به یاد شما بیاورم. <sup>۲</sup> اگر در آن محکم باشید به وسیله آن نجات می‌یابید، مگر اینکه ایمان شما واقعی نباشد.

<sup>۳</sup> آنچه را که به من رسیده بود، یعنی مهمترین حقایق انجیل را به شما سپردم و آن اینست که مطابق پیشگویی‌های تورات و نوشته‌های انبیاء، مسیح برای گناهان ما مُرد <sup>۴</sup> و دفن شد و نیز مطابق نوشته‌ها در روز سوم زنده گشت <sup>۵</sup> و بعد خود را به پِترُس و سپس به آن دوازده حواری ظاهر ساخت <sup>۶</sup> و یک بار هم به بیش از پنجمصد نفر از برادران ما ظاهر شد که بسیاری آن‌ها تا امروز زنده‌اند ولی بعضی مرده‌اند. <sup>۷</sup> بعد از آن یعقوب و سپس تمام

رسولان او را دیدند.

<sup>۸</sup> آخر همه، خود را به من که در برابر آن‌ها طفلی نارس بودم، ظاهر ساخت؛ <sup>۹</sup> زیرا من از تمام رسولان او کمتر هستم و حتی شایستگی آن را ندارم که رسول خوانده شوم، چون بر کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم. <sup>۱۰</sup> اما به وسیله فیض خدا آنچه امروز هستم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید، بی‌فایده نبود؛ زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم. گرچه واقعاً من نبودم؛ بلکه فیض خدا بود که با من کار می‌کرد. <sup>۱۱</sup> به هر حال خواه من بیشتر زحمت کشیده باشم، خواه ایشان، تفاوتی ندارد، زیرا این است آنچه همه ما اعلام می‌کنیم و شما نیز به این ایمان آورده‌اید.

## رستاخیز مردگان

<sup>۱۲</sup> پس اگر مژده‌ای را که ما اعلام می‌کنیم، این باشد که مسیح پس از مرگ زنده شد، چگونه بعضی از شما می‌توانید ادعا کنید که قیامت مردگان وجود ندارد؟ <sup>۱۳</sup> اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد، پس مسیح هم زنده نشده است! <sup>۱۴</sup> و اگر مسیح زنده نشده باشد، هم بشارت ما بی‌فایده است و هم ایمان شما! <sup>۱۵</sup> وقتی گفتیم که خدا مسیح را زنده ساخته است، در صورتی که زنده شدن مردگان درست نباشد، نسبت به خدا شهادت دروغ داده‌ایم. <sup>۱۶</sup> زیرا اگر مردگان زنده نمی‌شوند، مسیح هم زنده نشده است <sup>۱۷</sup> و اگر مسیح زنده نشده است، ایمان شما بیهوده است و شما هنوز در گناهان خود هستید. <sup>۱۸</sup> از آن گذشته ایماندارانی هم که مرده‌اند، باید هلاک شده باشند! <sup>۱۹</sup> اگر امید ما به مسیح فقط مربوط به این زندگی باشد، از تمام مردم بدبخت‌تر هستیم!

۲۰ اما در حقیقت مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مردگان برخاسته است. ۲۱ زیرا چنانکه مرگ به وسیلهٔ یک انسان آمد، همان‌طور قیامت از مردگان نیز به وسیلهٔ یک انسان دیگر فرا رسید. ۲۲ و همان‌طور که همهٔ آدمیان بخاطر همبستگی با آدم می‌میرند، تمام کسانی که در پیوستگی با مسیح هستند، زنده خواهند شد. ۲۳ اما هر کس به نوبت خود زنده می‌شود: اول مسیح و بعد در وقت آمدن او آنانی که متعلق به او هستند. ۲۴ پس از آن پایان کار خواهد رسید و مسیح تمام فرمانروایان و قوت‌ها و قدرت‌ها را برانداخته و پادشاهی را به خدای پدر خواهد سپرد. ۲۵ زیرا تا آن زمانی که خدا همهٔ دشمنان را زیر پای مسیح نگذارد او باید به سلطنت خود ادامه دهد. ۲۶ آخرین دشمنی که برانداخته می‌شود، مرگ است. ۲۷ کلام خدا می‌گوید که خدا همه چیز را زیر پای مسیح قرار داده است. ولی البته معلوم است که عبارت «همه چیز» شامل خدا، که همه چیز را تحت فرمان مسیح می‌گذارد، نمی‌شود. ۲۸ وقتی که همه چیز تحت فرمان مسیح قرار بگیرد، مسیح نیز که پسر خداست، خود را در اختیار خدا، که همه چیز را به فرمان او گذاشت، قرار خواهد داد تا خدا بر کل کائنات حاکم گردد.

۲۹ در غیر این صورت برای چه عده‌ای به عوض مردگان تعمید می‌گیرند؟ اگر مردگان اصلاً زنده نمی‌شوند، چرا دیگران به نام ایشان تعمید می‌گیرند؟ ۳۰ و ما چرا باید در تمام ساعات زندگی با خطر روبرو باشیم؟ ۳۱ ای برادران، چون در خداوند، عیسی مسیح به شما افتخار می‌کنم، سوگند می‌خورم که هر روز با مرگ روبرو می‌شوم. ۳۲ اگر من فقط از روی انگیزه‌های انسانی در اِفْسُس با جانوران می‌جنگیدم چه چیزی عاید من می‌شد؟ اگر مردگان زنده

نمی‌شوند، پس «بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مُرد.»

<sup>۳۳</sup> فریب نخورید - معاشران بد، اخلاق خوب را فاسد می‌سازند.

<sup>۳۴</sup> درست فکر کنید و دیگر گناه نکنید، زیرا بعضی از شما خدا را نمی‌شناسید و این را برای شرمساری شما می‌گویم.

## رستاخیز بدن

<sup>۳۵</sup> شاید کسی بپرسد: «مردگان چگونه زنده می‌شوند و با چه نوع

بدنی ظاهر می‌شوند؟» <sup>۳۶</sup> ای نادانان، وقتی تخمی در زمین

می‌کارید، آن زنده نخواهد شد، مگر اینکه اول بمیرد. <sup>۳۷</sup> و آنچه

می‌کاری فقط یک دانه است، خواه یک دانه گندم باشد یا هر دانه

دیگر و آن هنوز شکل نهایی خود را نگرفته است. <sup>۳۸</sup> خدا مطابق

اراده خود بدنی به آن می‌دهد و به هر نوع تخم، بدنی مخصوص

می‌بخشد. <sup>۳۹</sup> گوشت همه موجودات زنده یک قسم نیست، گوشت

آدمیان یک قسم است و هر دسته از حیوانات، پرندگان و ماهیان

گوشت مخصوص به خود را دارند. <sup>۴۰</sup> اجسام آسمانی با اجسام

زمینی فرق دارند و زیبایی‌های آن‌ها نیز با هم تفاوت دارد.

<sup>۴۱</sup> زیبایی آفتاب یک قسم است و زیبایی ماه و ستارگان نحوی

دیگر و حتی در میان ستارگان زیبایی‌های گوناگون یافت می‌شود.

<sup>۴۲</sup> زنده شدن مردگان نیز چنین خواهد بود: آنچه به خاک سپرده

می‌شود فانی است و آنچه برمی‌خیزد فناپذیر است. <sup>۴۳</sup> آنچه

بخاک می‌رود ذلیل و خوار است. آنچه برمی‌خیزد پُر جلال است.

در ضعف و ناتوانی کاشته می‌شود و در قدرت سبز می‌شود. <sup>۴۴</sup> بدن

جسمانی به خاک سپرده می‌شود و بدن روحانی برمی‌خیزد.

همچنانکه بدن جسمانی هست، بدن روحانی نیز وجود دارد. <sup>۴۵</sup> در

این خصوص نوشته شده است: «اولین انسان یعنی آدم، نفس زنده گشت.» اما آدم آخر روح زندگی بخش گردید.<sup>۴۶</sup> آنچه روحانی است، اول نمی آید. اول جسمانی و بعد از آن روحانی می آید.<sup>۴۷</sup> آدم اول از خاک زمین ساخته شد و آدم دوم از آسمان آمد.<sup>۴۸</sup> خاکیان به او که از خاک ساخته شد شبیه اند و آسمانی ها هم به او که از آسمان آمد شباهت دارند.<sup>۴۹</sup> همان گونه که شکل خاکی به خود گرفتیم، شکل آسمانی نیز به خود خواهیم گرفت.<sup>۵۰</sup> ای برادران، مقصودم این است که آنچه از گوشت و خون ساخته شده است، نمی تواند در پادشاهی خدا حصه داشته باشد و آنچه فانی است، نمی تواند در فناپذیری نصیبی داشته باشد.

<sup>۵۱</sup> گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همه ما نخواهیم مرد؛<sup>۵۲</sup> بلکه در یک لحظه با یک چشم بهم زدن به محض آنکه صدای شیپور آخر شنیده شود، تغییر خواهیم یافت زیرا شیپور به صدا در می آید و مردگان برای زندگی فناپذیر زنده می شوند و ما نیز تغییر خواهیم یافت.<sup>۵۳</sup> زیرا فنا باید با بقاء پوشیده شود و مرگ با زندگی ابدی پوشیده گردد.<sup>۵۴</sup> زمانی که فنا با بقاء و مرگ با زندگی پوشیده شود، آنچه نوشته شده است تمام خواهد شد که:

«مرگ نابود گشته و پیروزی، کامل گردیده است.»

<sup>۵۵</sup> «ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت نیش تو کجا؟»

<sup>۵۶</sup> نیش مرگ از گناه زهراگین می شود و گناه از شریعت قدرت می گیرد.<sup>۵۷</sup> اما خدا را شکر که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است.

<sup>۵۸</sup> بنابراین ای برادران عزیز، پابرجا و استوار بمانید. همیشه در کار

و خدمت خداوند مشغول باشید زیرا می دانید که زحمات شما در خدمت او بی نتیجه نخواهد بود.

## جمع آوری پول

۱۶ اکنون در خصوص جمع آوری اعانه برای مقدسین یهودیه: همان طور که به کلیساهای غلاتیه امر کردم شما نیز عمل کنید.<sup>۲</sup> یعنی در اولین روز هر هفته (روز یکشنبه) هر یک از شما باید به نسبت درآمد خود مقداری پول کنار بگذارید و آن را پس انداز کنید تا موقع آمدن من احتیاجی به جمع آوری پول نباشد<sup>۳</sup> و وقتی که به آنجا رسیدم، کسانی را که شما انتخاب کرده‌اید با معرفی نامه می فرستم تا هدایا را به اورشلیم ببرند.<sup>۴</sup> و اگر رفتن من صلاح باشد، همراه ایشان خواهم رفت.

## نقشه پولس برای سفر آینده

<sup>۵</sup> پس از گذشتن از مقدونیه پیش شما می آیم؛ زیرا قصد دارم از مقدونیه عبور کنم.<sup>۶</sup> ممکن مدتی پیش شما بمانم و شاید زمستان را با شما به سر برم و به این وسیله با کمک شما به سفر خود به هر کجا باشد ادامه خواهم داد.<sup>۷</sup> در حال حاضر نمی خواهم در هنگام عبور از شما دیدن کنم؛ زیرا امیدوارم بعداً با اجازه خداوند مدتی پیش شما بمانم.<sup>۸</sup> من تا عید پنتیکااست در افسس خواهم ماند.<sup>۹</sup> زیرا فرصت بزرگی برای خدمت مؤثری به من داده شده است، اگر چه مخالفین زیادی در آنجا وجود دارند.

<sup>۱۰</sup> اگر تیموتاوس به آنجا آمد، متوجه باشید که در میان شما هیچ تشویش نداشته باشد؛ زیرا همان گونه که من در کار خداوند

مشغولم، او نیز کار می‌کند.<sup>۱۱</sup> پس هیچ کس او را حقیر نشمارد و او را کمک کنید تا به سلامتی به راه خود ادامه داده، نزد من برگردد؛ زیرا برای آمدن او و دیگر برادران چشم به راه هستیم.

<sup>۱۲</sup> در خصوص برادر ما اَپُلَس، من او را زیاد تشویق کردم، که همراه برادران دیگر به دیدن شما بیاید، ولی کاملاً متقاعد نشده است که در این موقع بیاید، اما هرگاه فرصت یافت خواهد آمد.

## آخرین اوامر

<sup>۱۳</sup> هوشیار باشید، در ایمان ثابت بمانید، قوی و جوانمرد باشید.

<sup>۱۴</sup> همه کارهای خود را با محبت انجام دهید.

<sup>۱۵</sup> اکنون ای برادران، خانواده استیفان را می‌شناسید و می‌دانید که آن‌ها اولین ایمانداران یونان بودند که خود را وقف خدمت به مقدسین نمودند.<sup>۱۶</sup> درخواست می‌کنم مطیع این اشخاص و هر شخص دیگری که با شما همکاری می‌کند و زحمت می‌کشد، باشید.

<sup>۱۷</sup> از آمدن استیفان و فرتوناتوس و اخائیکاس شاد شدم، زیرا نبودن شما را جبران کرده‌اند<sup>۱۸</sup> و نیروی تازه‌ای به روح من و همچنین به روح شما بخشیدند. از چنین اشخاص باید قدردانی کرد.

<sup>۱۹</sup> کلیساهای آسیا به شما سلام می‌فرستند، اکیلا و پریسکیلا با کلیسایی که در خانه ایشان تشکیل می‌شود، در خداوند سلام گرم به شما می‌فرستند.<sup>۲۰</sup> جمیع برادران سلام می‌فرستند. با بوسه مقدسانه به یکدیگر سلام گوئید.



۲۱ در خاتمه، من پولس با خط خود سلام می‌رسانم.

۲۲ ملعون است هر که خداوند را دوست ندارد. ماراناتا یعنی «ای خداوند ما، بیا.»

۲۳ فیض خداوند ما عیسی با همه شما باد.

۲۴ محبت من همواره با همه شما که در عیسی مسیح هستید باشد.  
آمین.